

The role of urban marginals in the 1357 revolution
(based on the marginals of Tehran)

Hamid Basiratmanesh¹

Enseye basery²

Abstract

Contradictory historical reports and the lack of reliable documents have caused differences of opinion among historians about the presence and activity of marginalized people in the developments that led to the Islamic Revolution. Therefore, the research problem is to explain the role of this deprived social class in the revolution and the reasons and contexts of their entry into the process of revolutionary struggles with a case study of the marginal residents of Tehran. The findings of the research, which were carried out in the framework of historical and social studies and descriptive-analytical and documentary studies, show that the presence of the marginal residents of Tehran in the process of revolutionary struggles is limited to the last months leading to the revolution and as it has been subordinated and followed by other militant groups, especially the clergy; However, the religious and economic motivations that caused the dissatisfaction of this deprived and unprivileged class and finally their entry into the revolutionary movements are important due to the expansion and consolidation of the social foundations of the revolutionary movement.

Keywords: Islamic revolution, marginalized people, land reform, migration of villagers, revolutionary struggles, Imam Khomeini

1. Assistant Professor, Department of Islamic Revolution History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Email: basirat1341@yahoo.com

1. Master of History of the Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Email: basryansyh@gmail.com

نقش حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب ۱۳۵۷ (با تکیه بر حاشیه‌نشینان شهر تهران)

حمید بصیرت منش

استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

basirat1341@yahoo.com

انسویه باصری

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

basryansyh@gmail.com

چکیده:

گزارش‌های تاریخی متناقض و نبود مدارک درخور اعتماد، موجب اختلاف نظر تاریخ‌پژوهان در مورد کم و کیف حضور و فعالیت حاشیه‌نشینان در تحولات منجر به انقلاب اسلامی شده است؛ بنابراین مسئله تحقیق، تبیین نقش این طبقه محروم اجتماعی در انقلاب و علل و زمینه‌های ورود آنان به فرایند مبارزات انقلابی با مطالعه موردی حاشیه‌نشینان شهر تهران است. یافته‌های پژوهش که در چارچوب مطالعات تاریخی و اجتماعی و از نوع توصیفی-تحلیلی و مطالعات اسنادی انجام شده است نشان‌گر آن است که حضور حاشیه‌نشینان شهر تهران در فرایند مبارزات انقلابی، محدود به ماه‌های پایانی منتهی به انقلاب و به صورت تبعی و پیروی از سایر گروه‌های مبارز به‌ویژه روحانیت بوده است؛ اما انگیزه‌های مذهبی و اقتصادی که موجب شکل‌گیری نارضایتی این طبقه محروم و فاقد امتیاز و درنهایت ورود آنان به جنبش‌های انقلابی شد به دلیل وسعت بخشیدن و تحکیم پایه‌های اجتماعی جنبش انقلابی، واجد اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، حاشیه‌نشینان، اصلاحات ارضی، مهاجرت روستاییان، مبارزات انقلابی، امام خمینی.

مقدمه

جنبش وسیع اجتماعی که در سال ۱۳۵۷ ایران را درنوردید و به یاری ترکیب بی سابقه‌ای از تظاهرات وسیع انبوه مردم غیرمسلح در خیابان‌ها، اعتصابات عمومی مصمم و همه‌گیر چندماهه و درنهایت قیام مسلحانه کوتاه‌مدت در بهمن ۱۳۵۷، شاه را از اریکه قدرت به زیر کشید (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۲۱) به دلیل برخورداری از ویژگی‌های یک جنبش کاملاً روشن، بی سابقه و متمایز با حرکت‌های انقلابی کلاسیک (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۵۴) تاکنون مجموعه چشمگیری از آثار را در زمینه تاریخ انقلاب اسلامی به خود اختصاص داده است.

محققین و پژوهشگران، واقعه عظیم انقلاب اسلامی ایران را به رهبری امام خمینی حاصل ائتلاف و نقش آفرینی بی نظیر طبقات مختلف اجتماعی می‌دانند؛ اما در این میان، نقش حاشیه‌نشینان شهری یا به تعبیر آصف بیات «تهیدستان شهری» و «گروه‌های فاقد امتیاز» (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۵۴) به‌عنوان یکی از طبقات مؤثر در فراز و فرود انقلاب، همواره مورد بحث و مناقشه بوده است.

مفهوم حاشیه‌نشینی به‌طور کلی، شامل تمام افرادی است که در گستره اقتصاد شهری، مستقر شدند؛ ولی وارد اقتصاد شهری نشده‌اند (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۶، ص. ۵)؛ بنابراین حاشیه‌نشینان کسانی هستند که تحت تأثیر دافعه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زادگاه خود از یک‌سو و از سوی دیگر، جاذبه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی به شهرها روی آورده‌اند؛ ولی به علت نداشتن مهارت و عدم سرمایه و تحصیلات، نتوانسته‌اند جذب نظام اقتصادی و اجتماعی شهر شوند و این امر باعث عدم تمکن و به حاشیه رانده شدن آنها شده است (ربانی و همکاران، ۱۳۸۵، ص. ۹۳).

پیشینه پژوهش

با وجود اینکه امام خمینی محرومان و مستضعفان را صاحبان اصلی انقلاب و ایثار و فداکاری آنان را عامل پیروزی آن می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۳۵۶؛ ج ۱۹، ص. ۳۴؛ ج ۱۷، صص. ۴۲۶-۴۲۵)؛ اما فحوص و جستجو در پیشینه مطالعاتی موضوع مورد پژوهش به روشنی بیانگر این واقعیت است که گزارش‌های تاریخی متفاوت از حضور و عدم حضور حاشیه‌نشینان در مبارزات انقلابی، پژوهش درباره نقش و انگیزه‌های حضور حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب را با مشکلاتی مواجه ساخته است به‌نحوی که نتیجه تلاش

محقق برای یافتن خاستگاه و نقش این بخش از کنشگران در انقلاب، جز یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقش حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب اسلامی ایران» (۱۳۸۷) است؛ بنابراین اطلاعات اندک مربوط به این طبقه اجتماعی، در لابلای کتاب‌های حوزه تاریخ و جامعه‌شناسی انقلاب از جمله سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران نوشته آصف بیات، مقاومت شکننده اثر جان فوران، به صورت پراکنده و اغلب در قالب اشاراتی مختصر یافت می‌شود.

در مورد اختلاف جایگاه حاشیه‌نشینان در فرایند مبارزات انقلابی، مسئله پژوهش حاضر، پس از بررسی و تشریح تاریخچه و نحوه شکل‌گیری حاشیه‌نشینی، تبیین نقش این طبقه محروم اجتماعی در انقلاب و علل و زمینه‌های ورود آنان به مبارزات انقلابی با مطالعه موردی، حاشیه‌نشینان شهر تهران است.

تاریخچه و نحوه شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در تهران

تهران که در سال ۱۲۸۴ ش/ ۱۹۰۵ م شهر محصورى با ۱۹ کیلومتر مربع وسعت و حدود ۱۶۰۰۰۰ جمعیت بود تا سال ۱۳۱۰، چنان رشد کرد که بیش از ۳۰۰ هزار نفر را در خود جای داد و علاوه بر آن بخشی از جمعیت آن در محله‌هایی ساکن شدند که خارج از محدوده محصور شده تهران قرار داشت (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۵۷). از دهه ۲۰، با آغاز فعالیت برنامه‌ریزی شهری، الگوی طراحی شده منطقه‌ای جایگزین نظام محله‌ای سابق شد که اتکای آن بر جداسازی طبقاتی بود. این طرح که در کنار بازار آزاد زمین و استانداردهای ساخت‌وساز که افراد با درآمد پایین از عهده آن بر نمی‌آمدند و با تصویب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری از سال ۱۳۴۵، با نظارت و فشار بیشتری ادامه پیدا کرد و مستمندان را به سرپناه‌های غیررسمی در خارج از محدوده شهر راند (بیات، ۱۳۹۹، صص ۵۸-۵۷). بدون تردید بعد از کودتای ۲۸ مرداد - به خصوص از سال ۱۳۳۵، به بعد - تعداد آلونک‌نشین‌های شهر تهران با سرعتی زیاد افزایش یافت و اولین مجموعه‌های حاشیه‌نشینی در گودهای قسمت جنوب شهر به وجود آمد.

بدین ترتیب، «حلبی‌آباد» را کهن‌ترین اجتماع مورد مطالعه دانسته‌اند که با چند خانوار در سال ۱۳۳۵، تشکیل شد (مرتضوی تبریزی، ۱۳۸۳، ص. ۸۴) حاشیه‌نشینی در تهران تا اوایل دهه ۴۰، با روندی کند در جریان بود؛ اما با افزایش تعداد محرومین شهری و تعداد افراد ساکن در حاشیه شهر که از مدت‌ها قبل جزء ویژگی‌های شهرهای ایران

شده بود گروه جدید مهاجران روستایی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نیز به آن اضافه شد (فوران، ۱۳۹۲، صص. ۵۰۱-۵۰۰) به نحوی که نتیجه تحقیقی در مورد اصل و نسب حاشیه‌نشینان، حاکی از آن است که بیش از نیمی از جمعیت ساکن در این محلات، افراد روستایی بودند که مهاجرت کرده و ساکن حلبی‌آبادها شدند (سماواتی، ۱۳۷۲، ص. ۱۶۷)؛ بنابراین می‌توان ظهور و گسترش حاشیه‌نشینی در ایران را تا حدودی پیامد پدیده مهاجرت دانست. از این رو، باید ریشه اصلی گسترش حاشیه‌نشینی را در همان عواملی یافت که سبب مهاجرت مردم روستا به شهرها شده است.

در اوایل قرن بیستم قسمت عمده جمعیت ایرانیان روستاییان بودند که بسیاری از آنها زندگی عشایری داشتند و در حدود ۲۵ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دادند (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۴۹) فرایندی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، موجب مهاجرت گسترده روستائینان به کلان‌شهرها مخصوصاً تهران شد، بیش از هر چیز با اصلاحات ارضی پیوند مستقیم داشت به نحوی که پژوهشگران، اصلاحات ارضی را مبنای تقسیم‌بندی بررسی روند رو به رشد افراد روستایی به سمت شهرها قرار داده و می‌گویند: می‌توان مهاجرت از روستا به شهر را در ایران به سه مرحله متمایز و جدا کرد: دوره اول مربوط به قبل از اصلاحات ارضی است که مهاجرت به آهستگی انجام می‌شود. دوره دوم از اوایل دهه ۴۰، به تدریج با آغاز برنامه‌های مربوط به تقسیم زمین و مشکلاتی که بر اثر دگرگون شدن نظام سنتی روستاها پدید آمد، آغاز می‌شود. دوره سوم را که بانام دوره انفجاری می‌خوانند از اواخر سال ۱۳۴۹ آغاز شده و تا اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ ادامه یافت (وثوقی، ۱۳۸۲، صص. ۵۳-۴۶).

در سال ۱۳۴۱ ایران دارای یک طبقه اقلیت ثروتمند بود و یک طبقه عظیم از روستاییان و کشاورزان فقیر. در چنین اوضاعی که زمینه‌ای مناسب برای بروز انقلاب بود، رژیم شاه به توصیه دولت آمریکا و برای جلوگیری از بروز طغیان، اقداماتی به ظاهر اصلاحی موسوم به «انقلاب سفید» را شروع کرد که مهم‌ترین آنها اصلاحات ارضی بود (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۷۵)؛ زیرا اگر نوسازی و تحول اقتصادی رخ نمی‌داد، انقلاب دهقانی در ایران حتمی بود (اشرف، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱). با آغاز برنامه اصلاحات ارضی، وجه تولید دهقانی سهم‌بری که قرن‌ها در ایران رایج و متداول بود در مدت ده سال، گرفتار تحول اساسی شد و جای خود را به کشاورزی سرمایه‌داری داد که تأثیرش بر

زمین‌داری، جامعه روستایی و عملکرد کشاورزی بسیار آشکار و عمدتاً منفی بود (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۴۷۲)؛ چراکه تقسیم زمین به طیف وسیعی از زارعین سودی مادی نرساند؛ به این صورت که آنها تنها صاحب قطعه زمین‌های خُرد شدند و در بهترین حالت تنها قادر بودند معیشت خود را تأمین کنند. همچنین تقریباً نیمی از جمعیت روستانشین - کارگر کشاورز - اصلاً صاحب زمین نشدند؛ بنابراین با آغاز سال ۱۳۵۰، وقتی پایان اصلاحات ارضی اعلام شد، تقریباً همه روستانشینان نسبت به قبل از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، وضعیت اقتصادی برتری به دست نیاورده بودند بلکه به نظر برخی پژوهشگران، شرایط بسیاری از خانواده‌های روستانشین در طول دهه انقلابی اصلاحات ارضی عملاً بدتر شد (هوگلاند، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۶).

به این ترتیب، می‌توان در نظر گرفت که برای درصد زیادی از مردم روستایی کشور، جاذبه اصلی برای ماندن در روستا، یعنی زمین قابل کشت یا وجود نداشت یا اندازه آن به قدری کوچک بود که کفاف معیشت خانواده را نمی‌کرد؛ بنابراین بعد از اجرای طرح اصلاحات ارضی حدود ده درصد نیروی فعال روستایی روستاها بر سر اراضی کشاورزی خود باقی ماندند (بهنود، ۱۳۷۷، ص. ۵۰۳) و هزاران روستایی تحت تأثیر دافعه‌های زندگی روستایی نظیر کمبود درآمد، نابرابری بخش صنعت و کشاورزی و جاذبه‌های شهری مثل گسترش تأسیسات شهری و شبکه‌های ارتباطی، رونق شهرها به واسطه افزایش درآمد نفتی، و فور خدمات درمانی و رفاهی، نظارت بر قیمت‌ها در جهت منافع شهرنشین‌ها و نیز پرداخت یارانه به آنها و اجرای پروژه‌های عظیم ساختمانی و صنعتی در شهرها (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۷۵) و با انگیزه فرار از فقر و تنگدستی، بیکاری، خشک‌سالی، علاقه به زندگی بهتر (نقدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۱) و یافتن کار و دریافت مزدهای بالاتر (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸) به شهرها هجوم آوردند.

بدین ترتیب، مهاجرت از روستا به شهر که حداقل از دهه ۲۰ در ایران متداول بود از سال ۱۳۵۰ به بعد شتاب بیشتری یافته و ابعاد مهاجرت دسته‌جمعی به خود گرفت (هوگلاند، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۶). رشد سریع مهاجرت مردم روستا به سمت شهر، بسیاری از روستاها را متروک کرد. مطابق آمارهای حاصله در سال ۱۳۵۳، ساکنان ۸۰۰۰ روستا همگی روستاهای خود را به سمت شهرها رها کرده بودند (بشیری، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۶) به نحوی که جان فوران برآورد کرده است تعداد افراد مهاجر روستانشین به سمت شهرها و سکونت آنها در حاشیه شهرهای ایران از ۳۰ هزار نفر در سال ۱۳۱۰ به ۱۳۰ هزار نفر

در نیمه دهه ۵۰ و سه میلیون نفر در اواخر این دهه رسید (فوران، ۱۳۹۲، صص. ۵۰۱-۵۰۰). مقصد اعظم این مهاجرت‌ها پایتخت بود.

بار این جمعیت انبوه که توان خرید زمین و خانه را در قسمت‌های اصلی و مهم شهر نداشتند بر دوش شهرها سنگینی کرده و در نتیجه عدم امکان جذب آنها در اقتصاد شهری و نیز فقدان مسکن و توانایی‌های مالی باعث روی آوردن آنان به ساخت منازل موقت در قالب حلبی‌آبادها، کپر‌ها، زاغه‌ها در محدوده‌های خارج شهری به‌ویژه در جنوب تهران شد (کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۳؛ باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۰)؛ بنابراین مناطق غیررسمی و حاشیه‌ای رو به افزایش رفته و به تشکیل جداگانه بافت فقیرنشین منجر شد. تا اواسط دهه ۵۰ تهران حدوداً دارای ۵۰ محله بی‌بضاعت، آلونک‌نشین و فقیر شد که با توجه به بافت فشرده انسانی در آن محله‌ها، در کنار مشکلات شدید اقتصادی و اجتماعی، مکان مناسبی برای یارگیری توسط گروه‌های ضد رژیم بود (بیات، ۱۳۷۹، صص. ۵۷ و ۶۰).

حاصل اینکه قسمت اعظم حاشیه‌نشینان پایتخت در زمان انقلاب اسلامی، روستاییان فقیری بودند که پس از اجرای طرح اصلاحات ارضی به شهر تهران مهاجرت کرده بودند و در دهه ۵۰ تعدادشان به چند میلیون نفر می‌رسید (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۴). این وضعیت که مظهر شکاف طبقاتی بود، آینده شهر را آماده اصطکاک قشرها می‌ساخت و لذا این لشکر بزرگ آلونک‌نشین که در اثر مشکلات روستایی هر روز زیادتر می‌شدند بعدها به نیروهای ضد حکومتی تبدیل شدند تا شرایط زندگی خود را از راه متلاشی کردن سیستم تبعیض‌آمیز موجود، بهتر کنند (باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۰).

شرایط اجتماعی - اقتصادی حاشیه‌نشینان

نتیجه ورود و گسترش مدرنیته در ایران، رشد شتاب‌آمیز شهرنشینی، خالی شدن روستاها، شکل‌گیری طبقات اجتماعی جدید (که برخی از آنها از وضعیت اقتصادی بسیار خوب برخوردار بودند) و افزایش عمومی سطح زندگی در برخی مناطقی شهری بود و در همان حال موجب ایجاد طبقه فقیر حاشیه‌نشین شهری شد. به‌طور کلی روند ایجاد محله‌های فقیرنشین منجر به پیدایش طبقه ضعیف حاشیه‌ای یا آلونک‌نشین فاقد امتیاز گردید (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۵۵). به هر صورت، مردمان ساکن حواشی شهرها متصل به سیستم اجتماعی و اقتصادی شهری نشده بودند. عدم جذب در ساختار شهری، نشان از آن دارد که آلونک‌نشین حاشیه‌ای به‌عنوان یک شهروند صاحب حق، به رسمیت شناخته نشده است

و اگر از بازار یا تأسیسات شهری استفاده می‌کند نه به‌عنوان صاحب حقی در شهر بلکه به‌عنوان موجودی موقتی به حساب می‌آید (مشهدی زاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۴). این تعریف خود به تنهایی گویای شرایط ناگوار اجتماعی-اقتصادی حاشیه‌نشینان در نظام شهری است.

بخش عظیمی از مهاجران روستایی که پیش از مهاجرت، دارای موقعیت اجتماعی مشخص و عضو اصلی جامعه خود بودند، در جریان مهاجرت به تهران و به دلیل فقر و عدم مهارت در مشاغل درآمدزای شهری، از عهده تأمین مسکن و معیشت شهری برنیامده و به‌ناچار جذب جوامع حاشیه‌ای و فقیرنشین شهر شدند. آنان در واقع از یک‌سو دچار گسست با پیشینه و خاستگاه اجتماعی خود بودند و از سوی دیگر، ناتوان از جذب در مناسبات تولیدی و فرهنگی شهرهای در حال توسعه (درویشی و رضانی، ۱۳۸۸، ص. ۹۴)؛ بنابراین در هر شکل خاصی مانند زاغه، آلونک، کپر، گود و... در بدترین نقاط شهری، در زمین‌های پست و اغلب غیرقابل استفاده و نابهنجار داخل یا کنار شهرها، در کنار مسیل‌ها و کانال‌های فاضلاب در محل‌های تخلیه و تجمع زباله، در اطراف راه‌آهن، در جوار کوره‌های آجرپزی، مستقر شده و اسکان یافتند (هوگلاند، ۱۳۹۲، صص. ۲۰۶-۲۰۵؛ کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۳) در نتیجه در چهار جهت شهر تهران به‌خصوص جنوب آن، محله‌های کثیف و بی‌قواره برای اسکان تازه‌واردان روستایی سر بر آوردند.

زاغه‌نشینی و کپرنشینی برای طیف مهاجر با درآمد پایین به تعبیر صحیح آصف بیات بیش از هر چیز اضطرار اولیه آنها برای پیدا کردن یک شیوه بدیل برای زندگی است و این امر مستلزم تغییر شغل، مکان و اولویت‌هاست و دوم فقدان یک مکانیزم نهادی شده است که از طریق آن بتوانند به‌طور جمعی تظلم‌ها و شکایات خود را بیان و مشکلاتشان را حل کنند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۲۷). این عوامل سبب شد تا در اواسط دهه ۴۰، تهران به یکی از بدشکل‌ترین پایتخت‌های جهان سوم تبدیل شود که در اطراف آن شهرک‌هایی قارچ مانند به وجود آمدند (شوکران، ۱۴۰۱، ص. ۲۴۹).

در هر صورت، مردم محکوم به این کوچ اجباری که در افراد بی‌تخصص و گروه‌های کم‌پن و فاقد جایگاه اجتماعی خلاصه می‌شدند، نانی برای سیر نگه‌داشتن شکمشان می‌خواستند و وقتی از چرخه اقتصاد اصلی کشور جدا ماندند، به دلیل نداشتن اندوخته مالی و عدم تسلط بر فن و مهارتی به‌سوی مشاغل کاذب و فرعی رفتند (درویشی و رضانی، ۱۳۸۸، ص. ۹۴). در اواخر دهه ۵۰ انبوهی از مردم که نزدیک به سه میلیون مهاجر روستایی بودند در شهرها به سر می‌بردند (فوران، ۱۳۹۲، صص ۵۰۱-۵۰۰) که به

اعتقاد برخی صاحب نظران ۷۶ درصد آنها بیکار بودند (hemmasi, 1974, p. 49) و آنهایی که کاری پیدا می کردند نیز مزد ناچیزی عایدشان می شد. به رغم افزایش دستمزدها و پیدا شدن فرصت های شغلی - خاصه در بخش ساختمانی - مشکلات اینها، یعنی درآمد بسیار پایین، محل سکونت دون از شأن، تغذیه ناقص، موقعیت های آموزشی کم و مواردی از این دست، همچنان به قوت خود باقی ماند. بخش ساختمان هم در سال های ۱۳۵۵-۱۳۵۶ دچار بحران کساد شد. به این ترتیب، از طرفی هزینه های زندگی افزایش سرسام آوری یافت و از طرف دیگر، بر میزان بیکاری افزوده شد (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۵). مهاجرین حاشیه نشین عمدتاً در دو نوع از مشاغل، فعال بودند: اول انجام کارهای غیرتولیدی مانند بلیت فروشی، دست فروشی، کارهای بدون تخصص و یا نیازمند اندکی فن مانند امور ساختمانی، فعله گری در کارگاه ها و کارخانه ها، عمله گی و...؛ دوم بعضی از آنها نیز هراز چندگاهی در فعالیت های غیرقانونی چون سرقت، جیب بری، خرید و فروش غیرقانونی، دلالی در مواد اعتیاد آور و احیاناً امور غیراخلاقی و منافی عفت مشغول بودند (نقدی، ۱۳۸۶، صص. ۱۶۴؛ فوران، ۱۳۹۲، صص. ۵۰۱-۵۰۰).

مطابق بررسی ها در سال ۱۳۵۰ بالغ بر ۸۰ درصد نان آوران خانواده ها در مناطق زاغه نشین از راه اشتغال در کارهای موقتی مانند ساختمان سازی و یا بدون تخصص مثل کار در ساندویچ فروشی، سیگار فروشی، نگهبان ساختمان و مشاغل مشابه تأمین معاش می کردند؛ و عده اندکی نیز از راه گدایی، فروش مواد اعتیاد آور مضر و فاحشه گری روزگار می گذراندند (بیات، ۱۳۹۹، صص. ۶۷-۶۶). سوء تغذیه در میان حاشیه نشینان امری عادی بود. قوت غالب شامل نان و چای (صبحانه)، نان و سبزیجات (ناهار تابستانی)، نان و پنیر (ناهار زمستانی) و آبگوشت (شام) بود (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۰۱) و بدین ترتیب، زندگی مردم زاغه نشین، جزء زندگی های دشوار و سخت در حاشیه شهرهای بزرگ به شمار می رفت.

نقش حاشیه نشینان در انقلاب

با وجود اینکه بی تردید مراحل نهایی انقلاب (آبان تا بهمن ۱۳۵۷) که از یک سری اعتراضات غیررسمی و جزء، به تظاهرات گسترده مردمی مبدل شده بود و تقریباً طیف های مختلف مردمی و طبقات گوناگون شهری را شامل می شد (اشرف و بنوعیزی،

۱۳۷۲، ص. ۲۲)؛ اما به دلیل فقدان اسناد و مدارک درخور اعتماد، کیفیت و کمیت حضور و فعالیت حاشیه‌نشینان تهران در فرایند مبارزات انقلاب اسلامی همواره از سوی محققین و پژوهشگران مورد مناقشه قرار گرفته است.

پژوهشگرانی که ریشه انقلاب ایران را در نابسامانی و گسیختگی اجتماعی جستجو می‌کنند (فوران، ۱۳۹۲، ص ۵۷۲؛ هالیدی، ۱۳۵۸، ص. ۲۳۰ و ۳۰۶؛ کدی، ۱۳۹۰، صص. ۳۶۳-۳۶۲) مهاجرین حاشیه‌نشین شهری را پایه‌های اجتماعی اصلی انقلاب دانسته و با بزرگ‌نمایی نقش آنان، انقلاب را برخاسته از قیام علیه وضعیت رقت‌انگیز فقر و بی‌خانمانی فرودستان شهری معرفی می‌کنند. این گروه بدون ارائه شاهد و مدرک متقن تئوریک، عینی و یا تجربی مدعی شده‌اند: جنبش توده‌ای در واقع بسیج محرومان شهری در فاصله بهمن - اسفند ۱۳۵۶ تا شهریور - بهمن ۱۳۵۷ بود و بعد طبقه‌های متوسط و کارگر در پاییز سال ۱۳۵۷ به آن پیوستند (کدی، ۱۳۹۰، صص. ۱۲۸ و ۱۳۶).

به‌زعم این پژوهشگران، اکثر جوانانی که شجاعانه با نیروهای حکومتی مبارزه می‌کردند و بیشتر شهدایی که در جریان تظاهرات وسیع و در زندان‌ها جان خود را از دست دادند و همچنین مردمی که قاطع و باصلابت در خیابان‌ها با راهپیمایی مخالفت خود را به رژیم پهلوی نشان می‌دادند، ساکنین زاغه‌ها و کپرهای حاشیه شهر بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۵، ص. ۶۵۹) آنها که جایی در برنامه‌های تمدن بزرگ شاهنشاهی نداشتند و به حاشیه‌نشینان شهری و یا مردم خارج از محدوده شهرهای بزرگ و به‌خصوص تهران، معروف بودند به «ارتش اجتماعی» انقلاب تبدیل شدند (کمالی، ۱۳۸۱، صص. ۵۰-۴۵) تا شرایط بهتری را برای خود، با به هم ریختن سیستم تبعیض آمیز موجود فراهم کنند (باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۰).

اگرچه در طول روزهای اعتراض مردم علیه رژیم شاهنشاهی، بعضی از زاغه‌نشین‌های تهران خود را از شرکت در تظاهرات دورنگه داشته بودند؛ اما با آمدن آیت‌الله خمینی به وطن در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ چنان موج جمعیتی در جنوب تهران به راه افتاد که خیلی را به عشق دیدار با ایشان و یا رسیدن به بعضی منافع اقتصادی با خود پیش برد. به‌طوری که دست‌فروشان تصاویر آیت‌الله خمینی و یا پرچم‌هایی منقش به تصویر وی را می‌فروختند (آبراهامیان، ۱۳۹۵، صص. ۹۹-۹۸ و ۱۱۲-۱۱۲).

به نظر می‌رسد وجود دلایلی چون نبود امنیت کافی، فقر، مشکلات شدید اقتصادی و تورم بالا که ویژگی جوامع تهیدست نشین بود، این گروه از محققان را بر آن داشته

تا فرض را بر مشارکت فعال گروه‌های فاقد امتیاز در انقلاب اسلامی بگذارند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۷۵). البته بیانات مکرر امام خمینی که زاغه‌نشینان، محرومان و حاشیه‌نشینان را پشتیبانان و حامیان واقعی انقلاب (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، صص. ۴۲۶-۴۲۵) و پیروزی انقلاب را مدیون فداکاری‌های جنوب شهری‌ها و پابرهنگان (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص. ۳۵۶؛ ج ۱۹، ص. ۳۴) دانسته و حکومت جمهوری اسلامی را حکومت مستضعفان نامید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص. ۴۲۰؛ ج ۸، ص. ۲۰۶؛ ج ۱۵، ص. ۲۸۸؛ ج ۲۱، ص. ۴۱۲) موجب تقویت فرضیه مذکور می‌شود. چنانکه فوران با استناد به همین مؤلفه‌ها می‌نویسد: طبقه‌های حاشیه شهری که علاوه بر انگیزه‌های دینی و نیازهای اقتصادی، به‌عنوان مستضعفان، مورد تکریم آیت‌الله خمینی بودند، بدنه عظیم تظاهرات و راهپیمایی‌های اواخر سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ را تشکیل می‌دادند، در مقابل تفنگ نظامیان سینه سپر کردند (فوران به‌طور اغراق آمیزی تلفات این افراد در طی انقلاب را بیش از ده هزار نفر ذکر کرده است)، به‌خصوص جوانان محروم شهری بسیار فعال بودند و عده‌ای از آنها در خلال راهپیمایی‌های بزرگ، رهبری مناطق هم‌جوار را بر عهده گرفتند (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۷۲). در ادامه فوران نسبت به این نظریه تشکیک می‌کند و در تکمیل فراز فوق می‌گوید:

برخی از مدافعان این نظریه با تفکیک بین طبقه‌های حاشیه شهری با آوارگان دور شهری معتقدند با همه این احوال نمی‌توان گفت که حاشیه‌نشینان نقش اصلی را در حوادث منجر به انقلاب اسلامی ایفا کردند؛ چراکه بی‌خانمان‌های اطراف شهر، یعنی تهیدست‌ترین قسمت‌های حاشیه شهری به‌اندازه ساکنان مناطق حاشیه شهرها در انقلاب حضور نداشتند (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۷۲).

فرهاد کاظمی، استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات خاورمیانه دانشگاه نیویورک، در کتاب خود با عنوان فقر و انقلاب در ایران، در مورد حاشیه‌نشین‌های تهران در زمان انقلاب تحقیق کرده و می‌نویسد:

برخلاف مهاجران فقیر ساکن در مناطق تصرف نشده و نسل دوم مهاجران، بسیج ساکنان زمین‌های تصرف شده تقریباً ناممکن بود. گروه‌های ساکن در زمین‌ها و املاک تصرف شده در دفاع از خانه و کاشانه‌شان و ایستادگی در برابر بیرون رانده شدن اجباری از آن املاک پشت یکدیگر

درمی آمدند و متحد می شدند؛ اما مایل به مشارکت در اعتراضات سیاسی و تظاهرات نبودند. گرفتاری‌ها و مشکلات شدید روزمره‌شان آن قدر بود که مانع فعالیت پیگیرانه ضد حکومتی شود (Kazemi, 1980, p. 95).

این در حالی است که تدقیق و تعمیق در گزاره‌ها و یافته‌هایی چون انضباط در حرکت‌های ضد حکومتی مردم در مدت مخالفت‌های آنان در جای‌جای ایران (فوکو، ۱۳۷۹، ص. ۶۵؛ فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۶۵) نقاط و مراکز اصلی تجمعات و تظاهرات اکثراً در مناطق مرکزی و اصلی شهرها و نه در محدوده‌ها قرار داشت، سهم یک‌درصدی شهدای آلونک‌نشین در جریان انقلاب از اواخر مرداد ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷ (امرابی، ۱۳۶۱، صص. ۱۷۸-۱۷۹) و قرار گرفتن تعداد شهدای این طبقه در رتبه سوم و پایین‌تر از طبقات پایین‌شهری و متوسط اجتماعی (باقری، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۲) ناقض ادعای نقش پررنگ حاشیه‌نشینان در انقلاب ایران است.

بر همین اساس است که گروه دیگری از محققین حوزه انقلاب، حضور حاشیه‌نشینان در رویدادهای انقلابی را کم‌رنگ، حاشیه‌ای و منحصر در روزهای پایانی پیروزی انقلاب دانسته (کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۵؛ بیات، ۱۳۹۹، صص. ۷۶ و ۱۰۹) و معتقدند: «اگرچه افراد فقیر شهری و مهاجرین روستایی، درگیر تظاهرات مردمی و رویارویی خشونت‌آمیز پلیس و ارتش شدند؛ اما عمدتاً یاری‌رسان گروه‌های دیگر بودند تا تابع انگیزه‌ها و ابتکارات خود» (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۸، صص. ۱۱۰-۱۱۲).

آصف بیات هم از مصاحبه با تظاهرکنندگان در جریان انقلاب اسلامی و همچنین تحقیق میدانی جانت باوئر انسان‌شناس آمریکایی که درست قبل از انقلاب به مدت ۸ ماه از خرداد ۱۳۵۶ تا اواخر ۱۳۵۷ در برخی محلات تهیدست نشین تهران انجام شده است، چنین استنباط می‌کند که مشارکت مستقیم آلونک‌نشینان در تظاهرات انقلابی، بسیار محدود بوده است. چراکه این گروه‌های فاقد امتیاز، خواهان انقلاب به معنای مرسوم آن (ایجاد تغییر در ساختار قدرت عمده موجود) نبودند؛ بنابراین تا روزهای پایانی قبل از پیروزی انقلاب نیز در آخر صف حوادث انقلاب و در حاشیه مبارزه انقلابی قرار داشتند. تنها در پایان حوادث بود که آنان به سخنرانی‌ها و فعالیت‌های انقلابی و اسلامی، ابتدا از طریق فعالیت‌های سازمان‌های مردمی، تعاونی‌های اسلامی مصرف‌کنندگان و شوراهای محلات کشانیده شدند (بیات، ۱۳۹۹، صص. ۷۶ و ۱۰۹).

این موارد نشانگر عدم علاقه حاشیه‌نشینان به فعالیت‌های جمعی نیست بلکه عوامل

متعدد اجتماعی و سیاسی در فقدان سازمان‌دهی و در نتیجه دور ماندن آنان از فرایند مبارزات انقلابی دخیل بودند. برخی معتقدند تهیدستان مهاجر ایران، فرد حاکم را به‌عنوان پدر جامعه و تکیه‌گاه، مهیاکننده معیشت و منبع خوبی‌ها و عدالت اجتماعی می‌دانستند. آنان، هم شاه را تحسین می‌کردند و هم از او می‌ترسیدند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۷۹). در عین حال، تصورشان بر آن بود که شاه لابد از آنچه به نام او انجام می‌گیرد، بی‌اطلاع است. چنانکه در جریان خراب کردن آلونک‌ها برخی از آنها می‌گفتند: شاه شخصاً از این مشکلات بی‌اطلاع است و نمی‌خواهد که چنین باشد. این قلدرها و اداره‌جاتی‌ها هستند که خانه‌های ما را خراب می‌کنند. آن کسی که آن بالا نشسته (شاه) نمی‌خواهد که خانه‌های مردم خراب شود، او خبر ندارد (ر.ک. به: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، ۱۳۴۰، صص. ۱۱-۱۰، ۲۱، ۳۱، ۳۳ و ۴۳).

علاوه بر آن، برخلاف تاریخ‌پژوهانی که قصه پر غصه نارضایتی اوضاع معیشتی حاشیه‌نشینان را دلیلی بر حضور گسترده و فعال آنان در مبارزات انقلابی می‌دانند، یافته‌ها دال بر این است که حاشیه‌نشینان برای تأمین مایحتاج زندگی، گرفتارتر از آن بودند که مجالی برای شرکت در تظاهرات و تحرکات سیاسی داشته باشند چنانکه ساکن یک سکونتگاه اطراف تهران به گزارشگری گفته بود: شنیدیم که تظاهراتی هست؛ ولی وقت نداریم که برویم رفتن به تظاهرات شکم سیر می‌خواهد (کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۵) و دیگری گفته بود: وقت کافی برای مشارکت در اعتراض‌های خیابانی را ندارد؛ اما مطمئن بود که اگر شاه از ایران برود وضعیت مردم خوب می‌شود (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۷۲).

شاید بتوان عامل اصلی فاصله گرفتن حاشیه‌نشینان از فعالیت‌ها و مبارزات انقلابی را در عدم اعتماد آنان به شعارها و اهداف انقلابیون جستجو کرد. آنچه این نظر را تقویت می‌کند آن است که مطابق آنچه در تشریح شرایط اجتماعی-اقتصادی حاشیه‌نشینان گذشت، قشر عظیمی از حاشیه‌نشینان شهری، روستاییان مهاجری بودند که عامل اصلی مهاجرت خود به تهران و گرفتاری در برزخ بی‌هویتی ناشی از فقر و حاشیه‌نشینی را حاصل و نتیجه انقلاب سفید و اصلاحات ارضی شاه می‌دانستند؛ بنابراین این گروه به تجربه‌ای تلخ و سنگین آموخته بودند که کوبیده شدن بر طبل انقلابی جدید، برای آنان نویدبخش گسست‌های بیشتر اجتماعی- فرهنگی و فرورفتن در باتلاق بی‌هویتی و فقر و تنگدستی بیشتر خواهد بود. طبیعتاً چنین سوءظن و بی‌اعتمادی الهام گرفته از وقایع

گذشته نسبت به تحركات و جنبش‌های انقلابی راه را برای باور شعارهای عدالت خواهانه انقلابیون مسدود می‌نمود. بعدها که آگاهی بخشی فرزندان جوان و تحصیل کرده خود و نیز تعامل بیشتر با طبقات مختلف شهری و حصول شرایط امکان مقایسه زندگی و حقوق خود با دیگر طبقات، چشمشان را به روی حقایق و وقایع گشود، دریافتند که فاقد ظرفیت نهادینه برای اعمال فشار هستند؛ زیرا قدرت سازمان‌دهی شده‌ای برای ایجاد اختلال ندارند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۲۷).

مضافاً بر اینکه، احزاب سیاسی و مذهبی که وظیفه سازمان‌دهی و یارگیری از این طبقه عظیم را داشتند در بهره‌گیری از این ظرفیت و پشتوانه عظیم مردمی ناموفق عمل کردند. چراکه اولاً در ایران دهه ۵۰ دیکتاتوری سیاسی شاه، حتی رقابت واقعی بین احزاب را ناممکن ساخته بود، امکان جذب حمایت انتخاباتی تهیدستان که جای خود داشت (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۸۴). ثانیاً هم مبارزان غیردینی (چپ‌گرا) و هم مذهبیون مبارز (روحانیون ضد رژیم) در روند مبارزات سیاسی تا ماه‌های آخر منتهی به انقلاب، طبقه فرودست جامعه را نادیده گرفته و تمرکزشان بر روی آموزش فکری و سیاسی گروه‌های جوان به‌خصوص دانشجویان بود تا آنجا که آصف بیات مدعی است آیت‌الله خمینی در ۸۸ پیام و نامه‌ای که در خلال ۱۵ سال قبل از انقلاب برای مردم ایران فرستاد، فقط ۸ بار به محرومین جامعه اشاره کرد. در مورد مطهری نیز جهت‌گیری نخبه‌گرایانه‌اش روشن و آشکار بود. از دیدگاه شریعتی نیز این طیف روشنگر تحصیل کرده بودند که نیروی انقلابی ضد حکومتی را می‌ساختند نه همه مردم (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۸۶). ثالثاً زمانی که در ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب، توجه احزاب سیاسی و گروه‌های فرهنگی - مذهبی به این قشر جامعه معطوف شد، احزاب سیاسی و گروه‌های چریکی به دلیل مواضع و شعارهای غیرقابل فهم و مباین با اعتقادات و باورهای اقشار محروم و حاشیه‌نشین، توفیقی کسب نکردند. در این میان، تنها روحانیت مبارز و انقلابی با تکیه بر ایدئولوژی اسلامی و با بهره‌برداری از مجالس و عظ و خطابه و مراسم مذهبی که مساجد، حسینیه‌ها، هیأت‌ها و تکایا در اختیارشان قرار می‌داد، موفق به جذب و سازمان‌دهی بخشی از بدنه مذهبی و سنتی حاشیه‌نشینان در فرایند مبارزات انقلابی شدند.

نتیجه حاصل از تأمل در گزارش‌ها و اسناد تاریخی، همچنین مطالعه قرائت‌ها و خوانش‌های متفاوت و گاهی متناقض از حضور و عدم حضور حاشیه‌نشینان شهری در فرایند مبارزات انقلابی (کمالی، ۱۳۸۱، صص. ۴۵-۵۰) و «سربازان جنبش انقلابی»

(باقی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۰) در مورد حاشیه‌نشینان از سوی مدافعان نظریه نقش فعال و مؤثر حاشیه‌نشینان و محدود و منحصر دانستن این نقش به حاشیه‌های نزدیک شهری بدون دخالت قشر عظیم حاشیه‌های دور شهری و نیز عدم اعتماد حاشیه‌نشینان به شعارهای انقلابی و...، این است که حاشیه‌نشینان فقیر شهری در حوادث منجر به انقلاب، واجد نقش حاشیه‌ای و تبعی و محدود به ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب بودند؛ زیرا چنانچه خواهد آمد، از مرداد ۱۳۵۶ و پس از تخریب زاغه‌ها به وسیله شهرداری و حوادث ناشی از آن بود که توجه بخشی از بدنه روحانیت و شخص آیت‌الله خمینی به این افراد فاقد امتیاز و مهجور، جلب و تلاش برای استفاده از ظرفیت اجتماعی - فرهنگی این قشر برای تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی علیه حکومت پهلوی، با نمایش عریان ناکارآمدی و تبعیض فاحش در رژیم حاکم، در جهت پیشبرد اهداف مبارزاتی و سرعت بخشیدن به روند پیروزی انقلاب، آغاز شد. چه بسا به همین دلیل است که امام خمینی، طبقه گودنشین را ارجح بر کاخ‌نشین‌ها می‌دانست و معتقد بود که انقلاب اسلامی را محرومین به ثمر رساندند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص. ۲۶۱).

زمینه‌های پیوستن حاشیه‌نشینان به مبارزات انقلابی

در تجزیه و تحلیل یک رویداد بزرگ اجتماعی، مانند انقلاب فقط با دلایل سروکار نداریم بلکه به بررسی ریشه اصلی آن علت، (مانند نابسامانی‌های اقتصادی) در کنار یک یا چند محرک دیگر (مانند میل برای رسیدن به یک وضعیت موردپسند) مواجه هستیم (لیتل، ۱۳۷۳، صص. ۱۴-۱۳)؛ بنابراین چرایی پیوستن حاشیه‌نشینان به فرایند مبارزات انقلابی - به عنوان یک پدیده اجتماعی - را باید در زمینه‌های این رویکرد جست. یافته‌ها و گزاره‌های تاریخی نشان می‌دهد که آنچه این طبقه محروم و قشر عظیم مردمی را آماده کنش‌ها و مطالباتی با خمیرمایه انقلابی و پیوند با مبارزان انقلابی نمود نه فقط شرایط سخت و ناهنجار زندگی بلکه نحوه برخورد و تعامل تبعیض‌آمیز نهادهای حاکمیتی با این طبقه، به خصوص در سال‌های منتهی به انقلاب بود.

نابرابری‌های موجود از قبیل امکانات آموزشی، وضع معیشتی و دستیابی به خدمات درمانی و رفاهی آگاه بودند و برای حاشیه‌نشینان ملموس بود؛ بنابراین در آستانه انقلاب به تدریج با آگاهی از این وضعیت طبقه مرفه جامعه و در رأس هرم، از شخص شاه ناخشنود شدند و این ناخرسندی هر روز افزایش یافت (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۵؛ اشرف و

بنوعیزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸). به علاوه فراهم آمدن امکان تحصیل رایگان و ورود درصدی از فرزندان قشر پایین جامعه به دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی - که از ثمرات دگرگونی وضعیت آموزشی کشور تحت تأثیر افزایش درآمد نفت در اوایل دهه ۵۰ بود - باعث دلزدگی آنها نسبت به موقعیت اجتماعی خویش و مقایسه آن با دیگر اقشار جامعه، خصوصاً طبقات بالای جامعه و در نتیجه موجب شکل‌گیری احساس نارضایتی درونی و خشم عمیق آنان شده و خواستار تغییر وضعیت خود شدند. سقوط قیمت نفت در نیمه دهه ۵۰ و نیز فقدان یک سیستم قانونمند که به وسیله آن بتواند به صورت گروهی، دادخواهی و مشکلات خویش را پیگیری و سروسامان دهند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۲۷)، اندک امید این طبقه فاقد امتیاز را برای بهبود اوضاع به کلی نابود کرد. علاوه بر آن، تفاوت فاحش بین وضع ملال‌آور مهاجران روستایی و شیوه زندگی پرزرق و برق بعضی خانوارهای مرفه شهری، مشکلاتی را برای حاکمیت به وجود آورده (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸) و حاشیه‌نشینان را به عارضه شهری تبدیل کرده بود؛ بنابراین تلاش برای یافتن چاره‌ای جهت زدودن این عارضه از دامان پایتخت، به پاک کردن صورت مسئله انجامید؛ چراکه شهرداری تهران در مرداد تصمیم گرفت حلی آبادهای بیرون شهر را از بین ببرد. به دنبال این تصمیم، روزانه بولدوزرها، جیپ‌ها و کامیون‌ها با کارکنان شبه‌نظامی راهی مناطقی چون جوادیه، مجیدیه، شمیران نو، افسریه، مشیریه، کاووسیه، سلیمانیه، مسگرآباد، دولت‌آباد، علی‌آباد، چشمه‌علی و سایر مناطق مختلف تهران به‌ویژه حاشیه‌شین‌های جنوب و شمال شرقی تهران می‌شدند (بیات، ۱۳۹۹، صص. ۹۰-۹۲).

زاغه‌نشینانی که به تخریب منازلشان اعتراض می‌کردند مورد هجوم مأموران دولتی قرار گرفته با آنها به زدو خورد می‌پرداختند و برخی از آنها نیز دستگیر شدند (کورزمن، ۱۴۰۰، ص. ۴۳). قضیه آن‌چنان جدی شد که توجه کنشگران و فعالین انقلابی به این توده اجتماعی، جلب و مخالفت‌های این قشر نیز قسمتی از ابتدایی‌ترین جرقه‌های انقلاب قلمداد گردید (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۵). تخریب آلونک‌ها و زاغه‌ها نشان داد رژیم پهلوی، حاضر به پذیرش این قشر به‌عنوان بخشی از جامعه شهری نیست و همین فقدان پذیرش، راه را برای شورش علیه نهادهای حاکم باز کرده و جرقه پیوستن این قشر از مردم به انقلابیونی شد که با اعتصابات و تظاهرات در پی سرنگونی رژیم بودند.

هم‌زمان با این جریان‌ها، حاشیه‌نشینان که مردم و دولت، آنها را طبقه کوچک شهری، طبقه زیرین شهری، گدا، دهاتی، فقیر و امثال آن (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۷۰) خطاب می‌کردند،

در ادبیات رهبر انقلاب با الفاظ و عباراتی چون: مستضعفین (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۱۳)؛ نیازمندان (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۰۸)؛ محرومین (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۰۸)؛ زاغه‌نشین‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۱۵)؛ چادرنشین‌ها و زاغه‌نشین‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۰۸)؛ مظلومین (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۰۱) و پابرهنگان (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۷۵) مورد تکریم و حمایت قرار گرفتند. توجه شخص ایشان به زندگی محرومین قبل از انقلاب در سخنرانی‌هایشان مشهود بود. شاه ایران طلای سیاه را می‌فروشد و خزانه ایران و ملت را تهی می‌کند و درآمد آن را به جای اینکه صرف این ملت پابرهنگه و گرسنه کند، به اربابان استعمارگرش می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۷۲). امام خمینی همواره سعی در بهبود وضعیت زندگی نیازمندان داشت و از روحانیون برای کمک به محرومین نیز توقع داشت تا جایی که به آنان متذکر می‌شد که مجازند از سهم مبارک امام - علیه‌السلام - در این امر مشروع و مقدس برای رفع نیازها صرف نمایند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۰۹).

مجموع سخنرانی‌ها، پیام‌ها و توصیه‌های امام در ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب، موجب شکل‌گیری نگرش متفاوتی نسبت به این طبقه اجتماعی شده و گروه‌های سیاسی مختلف برای جذب آنها شبکه‌های خود را منسجم‌تر و فعال‌تر کردند. در این میان، روحانیت انقلابی و علمای مذهبی موفق‌تر از سایر گروه‌ها و احزاب سیاسی ظاهر شدند. به نحوی که ایدئولوژی اسلامی که روحانیت مبارز و شاگردان پیرو امام خمینی پرچم‌دار بسط و گسترش آن در میان مردم بود (ر.ک. به: واعظ زاده) به برجسته‌ترین عامل انقلابی‌گری حاشیه‌نشینان تهران و وجه امتیاز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های معاصر بدل گشت. چراکه کشش مکتب دینی به عنوان یک مکتب انقلابی در تهییج و بسیج سیاسی و انقلابی مردم شهری اثری عمیق داشت (بشیریه، ۱۳۸۷، صص. ۱۰۸-۱۰۷).

غالب حاشیه‌نشینان به خاطر برخورداری از عقبه و خاستگاه روستایی، مردمانی سنتی بودند و غالباً فرهنگ دینی و گرایش‌های مذهبی داشتند (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۴). آنها که در دنیای ناآشنای زاغه‌ها و حلبی‌آبادهای شهری تنها مانده بودند، بدون آنکه وسیله معاش یا امیدی داشته باشند، برای کسب آرامش و کمک به‌طور طبیعی جذب مساجد یا هیأت‌های محلی می‌شدند (مخبر، ۱۳۷۱، ص. ۱۵۵). روحانیون که به واسطه امکانات سنتی موجود همچون مساجد و منابر، هیأت‌ها و تکایا، مجالس و خطابه و حسینیه‌ها

به‌طور مداوم و نظام‌مند با حاشیه‌نشینان در تماس مستقیم قرار داشتند این نظام‌های فکری و مذهبی نویدبخش و عجیب با خرده‌گیری برضد رژیم پهلوی را که به دلیل برخورداری از مؤلفه‌هایی همچون جهاد و شهادت، بهشت و جهنم، حکومت اسلامی، عدالت و مساوات، جامعه توحیدی و ... برای حاشیه‌نشینان قابل فهم و همسو با اعتقادات و باورهای مذهبی و سنتی آنان بود در اختیار اقشار یادشده قرار می‌دادند.

این مهم با تأسیس مکان‌های مذهبی مانند حسینیه‌ها و مساجد، برپایی مراسم عزاداری مذهبی مانند تاسوعا و عاشورا در آن محلات، مقایسه ظلم‌های وارده از سوی ستمگران تاریخ مانند یزید با دستگاه ساواک، پخش نوارهای سخنرانی، اعلامیه و کتاب‌های انقلابی میان مردم، به شکلی آهسته و تدریجی صورت پذیرفت. در تمام این موارد، بازاریان نقش مکمل را بازی می‌کردند. آنان با ایجاد مؤسسات خیریه و صندوق‌های قرض‌الحسنه و همچنین حمایت مالی از هیأت و مساجد، به روحانیت در انسجام‌بخشی به تحرکات انقلابی حاشیه‌نشینان و هم‌صدا کردن به موقع آنان با انقلابیون کمک فراوانی کردند. این توان سازمان‌دهی موجود در شبکه روحانیت و بازار از چنان اهمیتی برخوردار بود که ستون فقرات نهضت آیت‌الله خمینی نامیده شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۶۵۷). تأثیر روحانیت و ایدئولوژی اسلامی در انقلاب ایران به حدی روشن بود که تداوم اسکاچپول صاحب‌نظر برجسته مطالعه انقلاب‌ها اذعان داشت: «حرکت نهایی انقلاب ایران، آگاهانه و عمدی با یک نهضت توده‌ای زیر لوای یک ایدئولوژی و یک رهبر و عمدتاً از طریق تظاهرات و اعتصابات توده‌های شهری ساخته شد» (اسکاچپول، ۱۳۷۹، صص. ۱۹۵-۱۸۸). بی‌تردید تحت تأثیر عمق نفوذ همین ایدئولوژی بین طبقات مختلف مردم بود که وقتی میشل فوکو با این سؤال که شما چه می‌خواهید؟ به میان توده‌های انقلابی در تهران رفت، در کمال تعجب و حیرت دید که چهارپنجم پاسخ‌های دریافتی عبارت از «حکومت اسلامی» بود (فوکو، ۱۳۷۷، ص. ۳۶). البته ناگفته پیداست که اصلی‌ترین عامل مستولی شدن گفتمان و ایدئولوژی اسلامی بر سایر ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها، رهبری مقتدرانه امام خمینی است که به تعبیر فوکو شخصیت او پهلوی به افسانه می‌زند (فوکو، ۱۳۷۷، ص. ۶۴).

در این میان، فوران و کندی دیدگاهی را مطرح می‌کنند و معتقدند موفقیت جریان مذهبی در جذب اقشار محروم و حاشیه‌نشین به دلیل خلأ به وجود آمده در اثر از بین رفتن سایر مخالفین حکومت پهلوی بوده است و نه حتماً به فضیلت و تفوق جریانان

مذهبی بر دیگر جریان‌های سیاسی فعال (فوران، ۱۳۹۲، صص. ۵۳۴-۵۳۵؛ کدی، ۱۳۹۰، ص. ۳۵۹).

آبراهامیان هم که از طراحان و مدافعان این نظریه است، دلیل اصلی موفقیت مذهبی‌ها به رهبری آیت‌الله خمینی را باز بودن فضای سیاسی به علت از بین رفتن سایر رقبای سیاسی سکولار معرفی می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۶۶۰). هالیدی با اندکی تغییر لحن، معتقد است:

علت پیش افتادن جریان مذهبی در انقلاب ایران را بیش از هر چیز باید در امتیازات سازمانی آن دید؛ آن‌هم در شرایطی که هیچ ساختار بدیل دیگری امکان بقا نداشته است؛ مساجد و روحانیون تنها پایگاه و گروه بازمانده از پس پانزده سال سرکوب بوده است (هالیدی، ۱۳۵۸، ص. ۳۰۷).
 حال آنکه عدم توفیق احزاب سیاسی و گروه‌های چریکی در بهره‌برداری مناسب، علاوه بر سرکوب نظام یافته آنان از سوی حاکمیت، ناشی از مواضع و شعارهای غیرقابل فهم و مباین با اعتقادات و باورهای اقشار محروم و حاشیه‌نشین بود. در مقابل، بیشتر روحانیون از طبقات پایین جامعه و برخاسته از روستاها بودند و به همین دلیل با درد و رنج توده‌های مردم آشنا بودند (محمدی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۱۵۴)؛ بنابراین برخلاف آنها به زبان اکثریت مردم سخن می‌گفتند و امام خمینی را دنباله‌رو راستین سالار شهیدان امام حسین^(ع) که برای رسیدن به هدف الهی و مقدس خود از جان خود و خانواده خویش دریغ نکرد، معرفی می‌کردند و سایر احزاب سیاسی رقیب از انجام چنین کارهایی عاجز بودند؛ زیرا محرومین شهری، آنان را کاکلی و کرواتی، حکومتی و غرب‌گرا می‌دانستند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص. ۶۶۰). در نتیجه در دمامد وقوع انقلاب قریب به اتفاق گروه‌های غیرمذهبی و مخالف حکومت پهلوی آگاه شدند که قادر نیستند رابطه‌ای مناسب با اکثریت مردم برقرار کنند، چه رسد به اینکه مردم در تحولات سیاسی پشت آنها باشند (دفر ونزو، ۱۳۷۹، ص. ۹۹).

از آذر تا دی ۱۳۵۷، توزیع مواد غذایی درست در وسط زمستان سرد قطع شد. این اختلال در توزیع مواد غذایی تا حدی به دلیل بی‌نظمی‌های عمومی در نظام ملی توزیع رخ داد که خود آن‌هم ناشی از اعتصاب‌های عمومی و کارکرد بد دولت بود. این اختلال، بلافاصله بر زندگی تهیدستان اثر گذاشت. به‌منظور مقابله با این سختی‌ها و بهبود وضعیت تهیدستان، در این مرحله آخر، «تعاونی‌های اسلامی مصرف» به وجود آمد.

هدف این تعاونی‌ها این بود که با سرریز کالا به بازار، قیمت‌های فزاینده را پایین نگه دارند و کالاهای اساسی و موردنیاز مردم از جمله مواد غذایی، لباس گرم و غیره را فراهم آورند (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۲).

علاوه بر آن، در انقلاب و بروز اعتصابات کارگری شرکت نفت، مشکلات فراوانی برای اقشار کم‌درآمد به وجود آمد، جوانان انقلابی سعی کردند با راه‌حل‌های کوتاه‌مدت بار مشکلات مردم را کم کنند، به‌عنوان مثال، کنترل تولید نفت در پالایشگاه تهران با توجه به نیاز مردم و پخش آن به‌وسیله همان جوانان انقلابی صورت می‌گرفت (روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۰/۲۶، ص. ۵). این برخورد جدی و انقلابی با نیازهای حاشیه‌نشینان در غالب تعاونی اسلامی مصرف‌کنندگان و شوراهای محلات، به‌عنوان مؤثرترین حلقه رابطه بین انقلابیون و طبقات فرودست جامعه عمل کرد (بیات، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۰) و تا اندازه‌ای به تقویت و همراهی آنان با انقلابیون نظم داد. توزیع مخفی اعلامیه‌ها و نظم بخشیدن به شرکت حاشیه‌نشینان و زاغه‌نشینان در تظاهرات خیابانی نیز جزو کارهای دانش‌آموزان قرار داشت. مبارزه با ظلم و برقراری عدالت اجتماعی برای همه مردم در اکثریت قطعنامه‌های پایانی تظاهرات قید می‌شد. به‌عنوان مثال، می‌توان به تظاهرات بزرگ تاسوعا و عاشورا در ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ در میدان آزادی و خواندن بیانیه پایانی آن اشاره کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۵، صص. ۹۹-۹۸، ۱۱۵-۱۱۲).

آنچه گفته شد، زمینه‌های اصلی ایجاد همگرایی بین حاشیه‌نشینان شهری با روحانیت مبارز شد که نه فقط بسیج اکثریت مردم در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب را شامل شد؛ به‌علاوه به شکل‌گیری نگرش متفاوتی از حاشیه‌نشینان نسبت به خود منجر شده و به آنها درک تازه‌ای از قدرت اجتماعی‌شان داد که در پرتو آن به سرنوشت‌سازی خود ایمان آوردند و به مطالبه‌گران و کنشگران انقلابی تبدیل شدند. چنانچه یکی از ساکنان وردآباد به خبرنگار گفته بود: «اگر ما یکپارچه شویم از دولتیان کاری ساخته نیست. ما افراد طبقه‌های پایین باید همبسته باشیم و گرنه کسی به مشکلات ما اعتنایی نخواهد کرد. آخر مگر شاه و خانواده‌اش تنها به طبقه‌های مرفه وابسته نیستند؟» (فوران، ۱۳۹۲، ص. ۵۰۲).

نتیجه اینکه رویارویی هویتی با فرهنگ شهری در کنار نارضایتی اقتصادی (ازغندی، ۱۳۹۰، صص. ۱۹۴-۱۹۳)، تقابل هویتی با رژیم شاه بر مبنای ایدئولوژی اسلامی، تأثیر نهادهایی چون روحانیت، بازار و مدارس دینی و «ضعف رژیم در سرکوب و اتخاذ

سیاست قاطع و یکدست» (رفیع پور، ۱۳۷۶، صص. ۵۸-۴۸ و ۹۴) ایجاد نفرت از حکومت پهلوی و عرضه آینده یک جامعه بعد از انقلابی (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲، ص. ۲۲) به پیوند و همبستگی متقابل انقلابیون و مردم فقیر حاشیه‌نشین در ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب انجامیده و پای این گروه‌های فاقد امتیاز را به جریان مبارزات انقلابی باز کرد.

نتیجه‌گیری

حاشیه‌نشینی در تهران تا اوایل دهه ۴۰ با روندی کند در جریان بود بعد از اجرای برنامه اصلاحات ارضی در فاصله سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ سیر صعودی به خود گرفت و در اواسط دهه ۵۰ به اوج خود رسید. چراکه تقسیم اراضی به درصد بالایی از زارعان هیچ نفعی نرساند و ضرر مضاعف و بی‌حد و حصر رسانید؛ زیرا آنان یا فاقد زمین شده بودند و یا قسمت کوچکی از یک زمین سهم آنان شده بود که هیچ عایدی برای آنان نداشت؛ بنابراین برای کسب معاش و درآمد و نیز تحت تأثیر همان اندک امکانات رفاهی، درمانی و خدماتی که در شهرها موجود بوده؛ ولی در روستاها از آن بی‌بهره بودند، روستاهای خود را ترک و به شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران مهاجرت کردند؛ اما به دلیل فقر مالی و گرانی خانه، قادر به تأمین مسکن در مناطق داخلی شهر نشده و به ناچار به حواشی خارج از شهر که زمین ارزان‌قیمت و حتی مجانی بود سرازیر شدند و به ساخت منازل موقت در قالب حلبی‌آبادها، کپرها، زاغه‌ها در محدوده‌های خارج شهری به‌ویژه در مناطق جنوبی و جنوب شرقی تهران پرداختند.

اقدام شهرداری تهران در مرداد ۱۳۵۶ برای بیرون راندن حاشیه‌نشینان از نواحی خارج از محدوده شهری از طریق تخریب آلونک‌ها و زاغه‌ها، خشم و انزجار این قشر محروم را برانگیخت و در مقام دفاع از خود اقدام به مقابله با مأموران شهرداری و نیروهای ژاندارمری کردند. این اقدام دولت، مقدمه پیوستن این قشر به انقلابیونی شد که در پی سرنگونی رژیم بودند. دفاع امام خمینی از حاشیه‌نشینان در سخنرانی‌ها، پیام‌ها و اعلامیه‌های خود، توجه احزاب سیاسی را به این قشر عظیم مردمی جلب کرد و کوشید تا با جذب آنها پایگاه اجتماعی خود را تقویت نماید.

در این میان، روحانیت مبارز پیرو امام توانست در ماه‌های پایانی منتهی به پیروزی انقلاب با حسن استفاده از خلأ ناشی از سرکوب احزاب سیاسی و بهره‌گیری از ایدئولوژی

اسلامی در قالب امکانت سنتی خود از جمله مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و هیأت‌ها و نیز حمایت مالی بازاریان، قشر مذهبی طبقه حاشیه‌نشین را جذب و در مبارزات انقلابی با خود همراه سازد. گرچه حاشیه‌نشینان هیچ‌گاه نتوانستند نقش اصلی و اساسی در پیروزی انقلاب ایفا کنند و همواره نقش حاشیه‌ای و تبعی در حوادث منجر به انقلاب داشتند؛ اما می‌توان ادعا نمود که حضور این افراد فاقد امتیاز و مهجور، پایگاه اجتماعی جنبش انقلابی را وسعت بخشید و سهم بسزایی در نمایش عریان ناکارآمدی و تبعیض در رژیم پهلوی داشت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۵). مردم در سیاست ایران: پنج پژوهش موردی. ترجمه بهرننگ رجبی، تهران: نشر چشمه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۹۰). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۱۳۲۰-۱۳۵۷. تهران: انتشارات سمت.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۹). حکومت تحصیلدار و اسلام شیعه در ایران. ترجمه محسن امین زاده، تهران: نشر معارف.
- اشرف، احمد (۱۳۸۲). از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی. ترجمه محمد سالار کسرائی، پژوهشنامه متین، ۶ (۲۲)، ۱۰۹-۱۴۱. [doi: 20.1001.1.24236462.1383.6.22.4.1](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1383.6.22.4.1)
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۸). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۷۲). طبقات اجتماعی در دوره پهلوی. ترجمه عماد افروغ، راهبرد، ۲ (۲)، ۱۰۲-۱۲۶. <https://ensani.ir/fa/article/128524>
- امرایی، صحبت اله (۱۳۶۱). بررسی موقعیت اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی از اول شهریور ۷۵۳۱ تا آخر بهمن ۷۵۳۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- باقری، محمدامین (۱۳۸۶). بررسی خاستگاه و طبقه اجتماعی شهدای انقلاب اسلامی شهر تهران (سال‌های ۶۵-۷۵). پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

- باقی، عمادالدین (۱۳۸۲). *تولد یک انقلاب: زمینه‌ها و عوامل پیدایش انقلاب ایران*. تهران: نشر سراسی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی*. تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۳). *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*. برگردان علی اردستانی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهنود، مسعود (۱۳۷۷). *از سید ضیاء تا بختیار*. تهران: نشر جاویدان.
- بیات، آصف (۱۳۹۹). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران*. ترجمه سید اسدالله نبوی، تهران: انتشارات شیرازه.
- حسین پور، باقر (۱۳۸۷). *نقش حاشیه‌نشینان شهری در انقلاب اسلامی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- درویشی، فرهاد و رضایی، ملیحه (۱۳۸۸). بررسی نقش ائتلاف طبقات اجتماعی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران. *پژوهشنامه متین*، ۱۱(۴۳)، ۷۵-۹۶.
- [doi:10.1001.1.24236462.1388.11.43.4.8](https://doi.org/10.1001.1.24236462.1388.11.43.4.8)
- دفرونزو، جیمز (۱۳۷۹). *انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری*. ترجمه حمیرا مشیر زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ربانی، رسول و همکاران (۱۳۸۵). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسئله حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز. *مجله جغرافیا و توسعه*، ۴(۷)، ۸۹-۱۱۴.
- [doi:10.22111/GDIJ.2006.3801](https://doi.org/10.22111/GDIJ.2006.3801)
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- روزنامه کیهان (۱۳۵۷/۱۰/۲۶).
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۶۶). *حاشیه‌نشینی*، تهران: انتشارات شیراز.
- سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (۱۳۴۰). *گزارش‌هایی از مبارزات دلیرانه مردم خارج از محدوده*. ناشر: سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران.
- مخبر، عباس (مترجم) (۱۳۷۱). *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ* کمبریج. تهران: انتشارات طرح نو.
- سماواتی، محمد اسماعیل (۱۳۷۲). *دسته‌بندی معضلات اجتماعی در استان همدان*.

- استانداری همدان، شورای اجتماعی همدان.
- شو کراس، ویلیام (۱۴۰۱). *آخرین سفر شاه: سرنوشت یک متحد آمریکا*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ، ناشر: انتشارات ذهن آویز.
- فوران، جان (۱۳۹۲). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۰۰۵۱ میلادی مطابق با ۹۷۸ شمسی تا انقلاب*. ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷). *ایرانیان چه رؤیایی در سردارند؟* ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: نشر هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۷۹). *ایران روح یک جهان بی‌روح*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کدی، نیکی (۱۳۹۰). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر علم.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). *دو انقلاب ایران: مدرنیته، جامعه مدنی و مبارزه طبقاتی*. تهران: نشر دیگر.
- کورزمن، چارلز (۱۴۰۰). *ناگهان انقلاب*. ترجمه رامین کریمیان، تهران: نشر نی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳). *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع*. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- محمدی، منوچهر (بی‌تا). *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه*. تهران: دفتر نشر معارف.
- مرتضوی تبریزی، مسعود (۱۳۸۳). *مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی و سیاسی آن در دوره پهلوی دوم*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مشهدی زاده، ناصر (۱۳۹۰). *تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران*. تهران: انتشارات علم و صنعت.
- نقدی، اسدالله (۱۳۸۶). *حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی: جهان چهارم*. تهران: نشر فناوریان.
- واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۶۰). *سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مطهری*. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- وثوقی، منصور (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: انتشارات کیهان.

- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هوگلاند، اریک جیمز (۱۳۹۲). *زمین و انقلاب در ایران ۱۳۳۱-۱۳۳۱*. ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: پردیس دانش.
- Kazemi, Farhad. (1980). *Poverty and Revolution in Iran: The Migrant Poor, Urban Marginality, and Politics*, New York University Press; 95.
- Hemmasi, mohammad. (1974). *Migration in iran: A Quantitative Approach*, Tehran: Pahlavi University publications.